

کتاب یکم

پیش به سوی شرق

ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول

اولریخ گرکه / ترجمه پرویز صدری



پیش به سوی شرق



اولریخ گرکه / ترجمه پرویز صدری



کتاب سیماک

UNIVERSITY OF TEHRAN

کتاب

پیش به سوی شرق
 قرار گرفتن ناخوابسته ایران در کنش مکش‌های سیاسی و نظامی قدرت‌های استعماری، در جنگ جهانی اول، هجوم نیروهای نظامی، دخالت سیاست‌مداران انگلیسی، روسی، و آلمانی در ایران، تدبیرهای دول مرکزی، و چاره جویی وطن پرستان ایرانی، با تشکیل حکومت موقت به ریاست نظام السکفته مافی، برای رهایی از یوغ بیگانگان.



کتاب سیماک

نشانی تهران: مسیحی‌پس‌ساز ۱۵۶۷-۱۹۹۶۵، تلفن: ۷۰۵۷۷۷
 کتاب: X-۲۰۰-۲۹۹-۲۰۰-X، ISBN 964-6141-20-3
 تهران: مهرماه ۱۳۰۰

به نام فروزنده ماه و ناهید و مهر

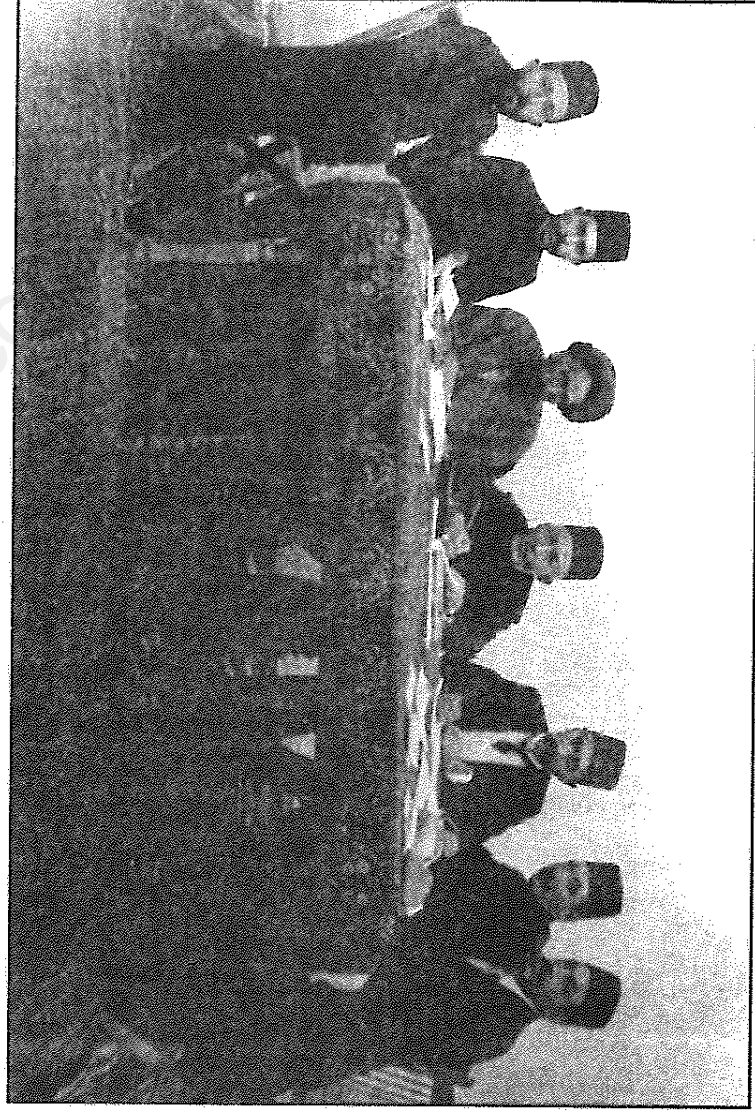


پیش به سوی شرق

اولریخ کرکه / ترجمه پرویز صداری

چاپ یکم
تهران
پائیز ۱۳۷۷

وزارت : میرزا قاسم خان صوز استور امیر است و تکرانف (اعیان السلطنه) استور امیر و اخله (اوزین) استور امیر و طایفه (میرزا محمد علی خان نظام مافی) استور امیر و خاکی ()
سیه حسن مدرس (استور امیر و طایفه) حاج عزالدوله (استور امیر و فرزند طایفه) میرزا محمد علی خان نظام مافی (استور امیر و خاکی)
وزارت : میرزا قاسم خان صوز استور امیر است و تکرانف (اعیان السلطنه) استور امیر و اخله (اوزین) استور امیر و طایفه (میرزا محمد علی خان نظام مافی) استور امیر و خاکی ()



پیش به سوی شرق

ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول

نوشته: اولریخ گرکه

ترجمه: پرویز صداری

کتاب اول

ویرایش تاریخی: کاوه بیات

ویرایش ادبی: مصطفی زمانی نیا



از راست: محمدعلی خان نظام مانی، نظام السلطنه مانی، و نوزی بیگ.

با توجه به استقرار نیروهای نظامی روسیه در مناطق شمالی ایران - از جمله در جوار مرزهای ایران و عثمانی - در آستانه جنگ اول جهانی و هم‌چنین آسیب‌پذیری فوق‌العاده تأسیسات نفتی بریتانیا در خوزستان که آن هم در جوار مرزهای جنوبی ایران قرار داشت، با ورود عثمانی به جرگه طرف‌داران دول مرکزی - آلمان و اتریش - در مراحل نخست جنگ،... برخورد نیروهای متخاصم در حدود مرزی ایران و نقض بی‌طرفی کشور، امر دور از انتظاری نبود. کما این که در مدتی کوتاه، ولایات آذربایجان و کردستان در شمال، و خوزستان در جنوب، عرصه رویارویی نیروهای عثمانی با قوای نظامی روسیه و بریتانیا شدند. ولی آنچه در این میان بیش از هر عامل دیگری در تبدیل ایران به یکی از صحنه‌های مهم جنگ مؤثر واقع شد - و نه فقط محملی برای یک رشته برخوردهای حاشیه‌ای - حضور و فعالیت گسترده آلمانی‌ها در مرحله‌ای از این تحولات بود.

حرکت بزرگ و گسترده‌ای که در بهره‌برداری از گرفتاری‌های روسیه و انگلیس، در زمان جنگ، به قصد رهایی از سیطره خفقان‌بار آن دو در بسیاری از نقاط ایران شکل گرفت - از نهضت مهاجرت برآمده از تهران و انتقال مرکز ثقل این تکاپو به کرمانشاه در مراحل بعدی کار گرفته تا سلسله جنگ‌های پراکنده مردم جنوب بر ضد قوای بریتانیا - جز به پشتی‌بانی معنوی آلمانی‌ها و

Persien in der Deutschen Orientpolitik
Während des Ersten Weltkrieges

Von

Ulrich Gehrke

W.Kohlhammer GmbH

Stuttgart [1960]



نشانی: تهران، صندوق پستی شماره ۱۵۶۷ - ۱۶۷۶۵، تلفن: ۷۰۵۷۲۷

پیش به سوی شرق
(کتاب یکم)

ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول

نویسنده: اولویخ گریکه

مترجم: پرویز صدوری

چاپ نخست - تهران - پاییز ۱۳۷۷

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: نقش و قلم (حمید قربانجو) ۷۵۳۰۹۵۷

لیتوگرافی متن: لادن ۳۹۳۷۰۸

لیتوگرافی تصاویر متن: سلیمی ۷۵۳۹۲۵۷

لیتوگرافی جلد: کلک خیال (اجرا: بابک محزونی) ۸۷۵۳۳۶۷

چاپ: رامین ۶۷۹۱۱۶

صحافی: فاروس ۳۹۳۳۵۷

تیراژ: ۲۰۰۰ دوره دو جلدی

کلیه حقوق ادبی و هنری، برای ناشر محفوظ است.

شابک X-۲۰-۶۱۴۱-۹۶۴-X 964 - 6141 - 20 - X ISBN

عثمانی‌ها، و آنگاه حمایت‌های مالی و تدارکاتی آنان، میسر نمی‌بود. به همین ترتیب تحکیم و توسعه سلطه نظامی و سیاسی روسیه و انگلیس بر ایران، در واکنش به این تحولات، که به صورت اعزام و استقرار سپاه ژنرال بارتوف در نقاط مرکزی و غربی ایران، تشکیل کمر بند شرق در سیستان و خراسان، استقرار نیروهای نظامی بریتانیا در بنادر ایرانی خلیج فارس و تشکیل پلیس جنوب،... و قرارداد محرمانه «قسطنطنیه» در سال ۱۹۱۵،... بروز کرد که عملاً نقطه پایانی بود بر استقلال ایران.

تا پیش از انتشار کتاب *ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول* اثر اولریخ گرکه در سال ۱۹۶۱ در مورد اهمیت نقش ایران در سیاست شرقی آلمان در این سال‌ها که موجد چنین دگرگونی مهمی شد، هیچ‌گونه بررسی مستقلی صورت نگرفته بود و آنچه در این میان مطرح بود بیش‌تر بازتاب این فعالیت‌ها در نوشته‌های دیگران بود؛ یعنی اسناد و خاطرات و بررسی‌های طرف دیگر ماجرا - و در این مورد خاص بیش‌تر آثار انگلیسی‌ها - و یا معدود نوشته‌های برجای مانده از هم‌راهان ایرانی این حرکت.

حال که از نوشته‌های برجای مانده از هم‌راهان ایرانی این حرکت سخن به میان آمد، آثاری چون *ایران در جنگ بزرگ مورخ‌الدوله سپهر*، خاطرات حاج عزالممالک اردلان و *ادیب‌السلطنه سمیعی - اولین قیام مقدس ملی در جنگ بین‌المللی اول* - خاطرات کمال‌زاده - دیده‌ها و شنیده‌ها -...، جای آن دارد که به یکی از ویژگی‌های این نوشته‌ها و اصولاً کل تاریخ‌نگاری ایرانیان از تحولات این دوره نیز اشاره‌ای بشود. این ویژگی در آن است که تقریباً تمامی این نوشته‌ها به توصیف دوران اولیه نهضت - پیروزی‌های اولیه و دوره «حماسی» حرکت - محدود شده، و شامل ادوار بعدی، که با شکست و دربه‌دوری توأم است، نمی‌شود. یکی از جنبه‌های ارزش‌مند کتاب گرکه، گذشته از تشریح نحوه شکل‌گیری سیاست آلمان در ایران و مراحل اولیه نهضت، توصیف جامعی است که از مراحل بعدی کار - دوران مهاجرت در تبعید، اختلاف نظرهای شدید مهاجرین و یأس و سرخوردگی ناشی از آن - ارائه می‌دهد.

دوره‌ای که در منابع ایرانی بیش‌تر به سکوت برگزار شده است. با آن که حدود چهل سال از انتشار *ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول* می‌گذرد و در این میان، هم از لحاظ دست‌رسی به اسناد داخلی و خارجی در مورد تحولات جنگ جهانی اول، و هم از نظر انتشار بررسی‌های جدید، تحولات جالب توجهی صورت گرفته، ولی ارزش تحقیقی و علمی کتاب گرکه به جای خود محفوظ است. این که پژوهش‌گران امروزی با حوزه‌های تخصصی و محدود این روزگار، با حوصله، دقت و پشت‌کاری این چنین، که بیش‌تر یادآور طرز کار پاره‌ای شرق‌شناسان برجسته قدیمی - امثال براون و مینورسکی و بارتولد - است، از نو این موضوع را در این سطح بالا و با این چشم‌انداز گسترده مورد بررسی قرار دهند، چندان محتمل به نظر نمی‌آید و از این رو ارزش کار نیز عجالتاً - و احتمالاً تا مدت‌ها بعد - محفوظ خواهد ماند.

کاوه بیات

اسفندماه ۷۶

فهرست مطالب :

عنوان :	صفحه :
۱. پیش‌گفتار	۱۷
ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول	
۲. دیباچه	۲۹
۳. فصل یکم	۴۱
ایران در آستانه جنگ جهانی اول، و ورود ترکیه عثمانی به جنگ	
بخش یکم: اوضاع ایران در آغاز جنگ	۴۳
بخش دوم: مروری بر روی داده‌های ایران تا شرکت ترکیه عثمانی در جنگ	۵۴
۴. فصل دوم	۶۳
ایران در حاشیه سیاست آلمان و عثمانی در افغانستان	

بخش یکم: نقشه‌ها و طرح‌های مربوط به افغانستان	۶۷
و هند، و مقدمات تشکیل هیئت‌های اعزامی	
۱. تشکیل هیئت افغانستان	۶۷
۲. تشکیل هیئت کارون (هیئت کلاین)	۷۳
بخش دوم: ورود عثمانی به صحنه جنگ	۷۵
۱. اهمیت همه‌جانبه ایران در این روی داده‌ها	۷۶
۲. اعلان بی‌طرفی ایران و اهمیت آن از نظر حقوق بین‌الملل	۷۷
۳. اعلام جهاد و اهمیت آن برای ایران	۷۸
بخش سوم: تحولات ایران از شروع جنگ عثمانی با روسیه به بعد	۸۱
۱. سیاست روسیه و انگلیس و مشکل بی‌طرفی ایران	۸۲
۲. آغاز اعمال نفوذ آلمان در تحولات ایران	۸۶
۳. حمله عثمانی به آذربایجان در دسامبر ۱۹۱۴ / ژانویه ۱۹۱۵	۹۳
۴. اقدام‌های روسیه و انگلیس در ایران، به ویژه در موضوع تخلیه این کشور	۹۹
۵. فصل سوم	۱۰۵
هدایت سیاست فعلا نه آلمان در ایران	
بخش یکم: اهمیت فزاینده ایران چون پلی به سوی افغانستان و هند	۱۰۹
۱. مناقشه‌های آلمان و عثمانی: تشکیل هیئت مستقل آلمانی	۱۰۹
برای تحقیق در افغانستان	
۲. هیئت کلاین در کربلا و نجف	۱۱۱
۳. جلب نظر فرماندهان سوئدی ژاندارمری دولتی ایران	۱۱۲
بخش دوم: جهت‌گیری تازه سیاست آلمان در ایران	۱۱۸
۱. برنامه جدید	۱۱۸
۲. گردانندگان برنامه	۱۲۱
۳. مانع‌ها و دشواری‌ها	۱۲۲

- بخش سوم: تدارکات عبور هیئت اعزامی به افغانستان از ایران ۱۲۸
۱. مقاومت عثمانی‌ها در برابر هیئت مستقل اعزامی آلمانی به افغانستان ۱۲۸
 ۲. نقشه عملیاتی نیدرمایر برای ایران و دشواری بی‌طرفی این کشور ۱۳۱
 ۳. کارهای مقدماتی هیئت اعزامی به افغانستان در ایران ۱۳۳
 ۴. اقدام‌های رثوف‌بیگ و فعالیت‌های شونمان در کرمانشاه ۱۳۶
 ۵. یورش انگلیسی‌ها به واسموس و بی‌طرفی ایران ۱۴۱
- در ربیع‌الثانی - جمادی‌الاول ۱۳۳۳ / مارس ۱۹۱۵
- بخش چهارم: تصمیم آلمان درباره سیاست مستقل ۱۵۰
- در ایران و «معاهده قسطنطنیه»
۱. دشواری‌های نخستین بر سر راه وحدت در هدایت این سیاست ۱۵۰
 ۲. جدایی سیاست‌های آلمان و عثمانی از هم، ۱۵۴
- و علل تنش‌های آن دو دولت در ایران
۳. تشکیل کمیته ملیون ایرانی ۱۵۶
 ۴. «معاهده قسطنطنیه» یا استحکام موقعیت روسیه و انگلیس در ایران ۱۵۹
- بخش پنجم: نابودی لوله‌های نفتی شرکت نفت ایران و انگلیس ۱۶۱
- در محدوده عملیات عثمانی در خوزستان،
- به دست اعضای هیئت کلاین
- بخش ششم: بحران کابینه‌های ایران در ماه‌های مارس تا آوریل ۱۹۱۵ ... ۱۶۸
۱. استعفای کابینه مستوفی‌الممالک ۱۶۸
 ۲. کابینه بی‌طرف مشیرالدوله ۱۷۱
 ۳. نقشه عملیاتی نادولنی ۱۷۲
 ۴. هراس از تغییر جهت دولت ایران ۱۷۴
- بخش هفتم: ورود وزراء مختار آلمان و اتریش - مجارستان به تهران ۱۷۷
- و تلاش روسیه و انگلیس برای واژگون ساختن اوضاع
- در روزهای ۲۲ و ۲۳ آوریل ۱۹۱۵

۶. فصل چهارم ۱۸۵
- تلاش برای کشاندن ایران به صحنه جنگ، به حمایت آلمان
- بخش یکم: موقعیت نخست: بررسی‌های تقادانه رویس و کانیتس ۱۹۰
- از اوضاع ایران
۱. روشن نبودن مناسبات آلمان و عثمانی ۱۹۰
 ۲. جنبه‌های تازه در رهبری عملیات ۱۹۲
 ۳. تردید به کارایی عوامل بانفوذ ایرانی و مناسب نبودن ۱۹۳
- نیروی نظامی ایران
۴. درخواست‌های فالکنهاین درباره پیش گرفتن سیاست محتاطانه در ایران ۲۰۰
 ۵. کوشش عین‌الدوله در جهت نزدیکی به آلمان ۲۰۲
 ۶. فلج شدن سیاست آلمان در اثر عملیات رثوف‌بیگ ۲۰۳
- بخش دوم: صفا‌آرایی در ایران، تأسیس سازمان تدارکات، ۲۰۷
- سرآغاز سیاست خشن و قهرآمیز
۱. تصمیم واسموس درباره آغاز عملیات و چشم‌پوشی از مقام کنسولی ۲۰۹
 ۲. فعالیت‌های سوگمایر و زایلر در اصفهان ۲۱۷
 ۳. گسیل هیئت‌هایی از سوی کمیته ملیون ایرانی به بغداد و ایران ۲۲۰
 ۴. حمله رثوف‌بیگ به کرمانشاه و اقدام‌های لازم برای برکناری او ۲۲۲
 ۵. نقشه‌های ترکستان کانیتس ۲۲۴
- بخش سوم: دشواری‌های تهران، بحران کابینه و مشکل رهبری ۲۲۸
۱. بحران کابینه عین‌الدوله ۲۲۸
 ۲. نخستین نقشه‌های حمله نظامی روس‌ها به تهران ۲۳۰
 ۳. اختلاف‌های رویس با کانیتس و نیدرمایر ۲۳۱
 ۴. فرستادن هیئت هنتیگ - پراتاب و راهی شدن هیئت افغانستان ۲۳۷
- بخش چهارم: سهم بخش تدارکاتی هیئت اعزامی در فعالیت‌های ۲۴۲
- سیاسی آلمان در ایران
۱. قبضه شدن اصفهان در دست زایلر ۲۴۲

- ۲۵۰ ۲. یورش تنگستانی‌های هوادار واسموس به پوشهر
- ۲۵۳ ۳. مبارزات سوگمایر علیه نفوذ انگلیسی‌ها در کرمان
- ۲۵۷ ۴. اقدام‌های تدافعی آلمانی‌ها برای حفظ موقعیت در کرمانشاه
- ۲۶۳ بخش پنجم: مذاکره برای بستن قرارداد همکاری با دولت ایران
- ۲۶۳ ۱. پیش‌نهادهای عین‌الدوله و داوری آلمانی‌ها درباره او
- ۲۶۷ ۲. نقشه‌های کابینتس برای آغاز عملیات سریع در ایران
- ۲۷۱ ۳. گفت و گوهای مربوط به بستن قرارداد اتحاد با مستوفی‌الممالک: ۲۷۱
- تقاضای اخذ ضمانت از آلمان درباره حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران
- ۲۷۴ ۴. تأمل آلمان نسبت به دادن تضمین و مقاومت عثمانی‌ها
- در برابر گفت و گوهای یک سوئیته ایران با آلمان
- ۲۷۸ ۵. کاهش امیدهای مربوط به آغاز عملیات سریع در ایران
- ۲۸۰ ۶. موضع امپراتوری اتریش - مجارستان در قبال مذاکرات عقد پیمان
- بخش ششم: تشکیل هیئت گولتس ۲۸۳
۱. نقش عثمانی برای در پیش گرفتن سیاست مشترک با آلمان در ایران ۲۸۳
۲. برگماشتن فیلدمارشال فون درگولتس به سمت فرماندهی کل ۲۸۶
- نیروهای آلمان - عثمانی در عراق و ایران
۳. دستورالعمل‌های لازم برای گولتس ۲۹۱
- ۲۹۷ ۷. فصل پنجم
- شکست سیاست آلمان در ایران ۱۶-۱۹۱۵م / ۳۵-۱۳۳۴ ه.ق
- بخش یکم: ماه نوامبر: کوشش ناکام جهت عقد پیمان با دولت ایران، ۳۰۱
- دولتی که در معرض تهدید هجوم روس‌ها قرار داشت
۱. کوشش مشترک روسیه و انگلیس برای کسب نفوذ دوباره ۳۰۱
۲. دشواری‌های موجود در راه بستن قرارداد همکاری ایران و آلمان، ۳۰۵
- تصمیم کابینتس درباره به راه انداختن قیام قهرآمیز در ایران
۳. نمایش نظامی روس‌ها در برابر دروازه‌های تهران و طرح انتقال ۳۰۹
- پای تخت ایران به جای دیگر

۴. تردید شاه و دولت ایران و نقشه‌های کابینتس ۳۱۱
- برای وارد کردن یک ضربه ناگهانی
۵. ۱۵ نوامبر: صدور دستور حرکت از سوی شاه ۳۱۵
- و عزیمت نمایندگان دولت‌های مرکزی و هواداران ایشان،
- بدون همراهی شاه و اعضای دولت
۶. خودداری شاهزاده رویس از بازگشت به تهران ۳۱۷
- بخش دوم: یورش روس‌ها به کرمانشاه ۳۲۰
۱. اقدام‌های کابینتس برای دفاع از مغرب ایران ۳۲۰
۲. برکناری شاهزاده رویس و اوضاع تهران ۳۲۴
۳. یورش روس‌ها به کرمانشاه، ناکامی نقشه‌های دفاعی کابینتس ۳۲۸
- و در خطر افتادن جناح شرق قوای عثمانی
- بخش سوم: شکست مواضع در مرکز و جنوب ایران ۳۳۷
۱. پیروزی‌ها و شکست‌های آلمانی‌ها در شیراز و فارس ۳۳۷
۲. بازگشت دسته‌های زایلر و سوگمایر از خاور ایران ۳۴۲
- و کوشش عقیم ایشان برای رفتن به افغانستان و بلوچستان
۳. تشکیل کمیته دفاع ملی در قم، حرکت مهاجرین و فعالیت ملیون ایرانی ۳۴۸
۸. فصل ششم ۳۵۳
- کوشش‌های دوباره آلمان برای اجرای سیاستی نوین در ایران
۱. ایجاد تشکیلات سیاسی در کرمانشاه ۳۵۷
- و قصرشیرین به دست نظام‌السلطنه و نقشه‌های گولتس درباره ایران
۲. درخواست ایران برای گرفتن تضمین، ۳۶۴
- و دشواری‌های مناسبات آلمان و عثمانی، در ایران
۳. درهم شکستن کامل جبهه‌های دفاعی غرب ایران ۳۷۰

۹. فصل هفتم ۳۷۵
- بازسازی و فروپاشی سیاست نوین آلمان در ایران
- بخش یکم: وضعیت جدید مناسبات آلمان و عثمانی..... ۳۸۰
- پس از مرگ مارشال گولتس
۱. گماشتن خلیل پاشا به جانشینی گولتس و موضوع ۳۸۰
- ادامه عملیات آلمانی‌ها در ایران
۲. در پیش گرفتن سیاستی مستقل از سوی عثمانی در ایران ۳۸۴
۳. مذاکرات آلمان و عثمانی دربارهٔ سیاستی مشترک در ایران ۳۸۸
- بخش دوم: یورش علی احسان پاشا به ایران و بازتاب آن در تهران ۳۹۴
- بخش سوم: تحولات جنوب ایران پس از بهار ۱۹۱۶ م / ۱۳۳۴ ه. ق ۴۰۰
- بخش چهارم: حکومت موقت نظام‌السلطنه در سیاست نوین ایران ۴۰۷
۱. تأسیس حکومت موقت نظام‌السلطنه در کرمانشاه ۴۰۷
۲. اقدام‌های نادولتی برای ایجاد ترتیباتی نوین ۴۰۹
- در مناسبات آلمان با نظام‌السلطنه
۳. مأموریت وحیدالملک در برلین و انجام گفت‌وگوهای مربوط به کرمانشاه ۴۱۴
۴. اختلاف نظر نادولتی با فوزی‌بیگ؛ راه یافتن پان‌اسلامیسم ۴۲۳
- و پان‌تورانیسم در سیاست عثمانی نسبت به ایران
۵. تکمیل موافقت‌نامه‌های نظامی ۴۲۶
۶. فعالیت‌های سفارت آلمان در کرمانشاه، بازگشت نیدرمایر از افغانستان ۴۲۸
۷. ادامهٔ گفت‌وگوها دربارهٔ بستن معاهده در کرمانشاه ۴۳۵
- و فزونی مشکلات با نظام‌السلطنه و فوزی‌بیگ
- بخش پنجم: تخلیهٔ کلی ایران و انحلال سفارت آلمان ۴۴۹
- در مه ۱۹۱۷ / جمادی‌الاول ۱۳۳۵
- بخش ششم: ایران و آلمان تا پایان جنگ ۴۵۶
- فرجام سخن ۴۶۵
۱۰. فهرست اعلام ۴۷۹



پیش‌گفتار

ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول



با وجودی که تا به حال دربارهٔ حوادث جنگ جهانی اول، علل آغاز جنگ، و نیز سیر عملیات نظامی آن بررسی‌های فراوانی صورت گرفته است، صرف‌نظر از ارزش‌های گوناگون این بررسی‌ها، باید گفت که هنوز در این امر نواقصی به چشم می‌خورد که علت آن را باید در دو عامل جست‌وجو کرد. اولین آن‌ها، بها دادن به وقایع خود جنگ و بها ندادن به دیپلماسی و اعمال سیاست‌هایی است که موجب آن وقایع گردیدند و این خود پیوسته به منزلهٔ یک تفکر ریشه‌دار بر این تحقیقات سایه افکنده است.

دوم، عدم توجهٔ کافی به مسایل عمومی تاریخی و کوشش جهت یافتن مقصّر اصلی شروع جنگ است، که نتیجهٔ انتشار اسناد جنگ در سال‌های ۱۵-۱۹۱۴ (به غیر از اسناد امریکایی‌ها) بود.

این پرسش‌ها در جنگ جهانی اول، موقتاً در بوتنهٔ اجمال باقی ماندند، تا این که شکست مجدد آلمان در جنگ جهانی دوم و ضبط اسناد وزارت خارجهٔ آلمان توسط متفقین، سبب شد که مجدداً تحقیقات و بررسی‌های مربوط به جنگ جهانی اول از سر گرفته شود، منتهی این بار قضیه از بُعد سیاسی مطرح شد و اسناد ضبط شدهٔ آلمانی‌ها چنان مواد خامی در اختیار محققین آلمانی قرار داده‌اند و می‌دهند که می‌توان گفت بررسی تمام آن‌ها ده‌ها سال به طول می‌انجامد. امید می‌رود دیگر دولت‌هایی که در جنگ



از راست: محمدتقی خان نظام مافی، نظام السلطنه مافی، و محمدعلی خان نظام مافی، اروپا، در روزگاری پیش از آغاز جنگ جهانی اول.

شرکت داشتند، با در اختیار نهادن بایگانی‌های خود، محققان را در بررسی زمینه گسترده بعد سیاسی جنگ جهانی اول یاری دهند، تا به بررسی‌های فوق که از روی منابع آلمانی به تازگی شروع شده است، سرعت دهند و به آن غنای بیش‌تری بخشند.

کتاب حاضر تنها به قسمت خاصی از سیاست خارجی آلمان در جنگ جهانی اول توجه دارد، که همانا کوشش آلمان جهت دست‌یابی به ایران است. می‌دانیم که این کوشش جزئی از سیاست شرقی آلمان بوده و دنباله سیاست برپایی یک شورش همگانی در جهان اسلام از قفقاز گرفته تا هندوستان است. و چون تا به حال آگاهی‌هایی از آن عملیات ماجراجویانه تنها به صورتی نااهم‌آهنگ و پراکنده وجود داشت، بسیار ضروری است که آن فعالیت‌ها و عملیات، از ریشه مورد ارزیابی قرار بگیرند، ارتباط سیاسی و نظامی عملیات نشان داده شود و بالأخره منشأ و علل آن فعالیت‌ها مورد بررسی قرار گیرد و عدم هم‌آهنگی میان تجسمات واهی و واقعیات موجود در آن کوشش‌ها دقیقاً ردیابی گردد.

آلمان در منطقه‌ای پا به صحنه گذاشت که تا آن زمان در آن‌جا فاقد نفوذ بود، و بدیهی است که به سبب عدم آشنایی گردانندگان و مجریان آن عملیات، با ویژگی‌های منطقه‌ای، و خلیقات مردم بومی، چنین کوشش‌هایی نمی‌توانست بدون نقص باشد و گفتنی است که این مسئله در عثمانی نیز، که با آلمان متحد بود، صادق است، گو این‌که آن دولت، روش‌ها و برنامه‌های جداگانه‌ای را در این مورد تعقیب می‌کرد.

سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول، که در آن ترتیب یک شورش همگانی در هند و شرکت در محدوده پرتشیخ ناشی از رقابت‌های سنتی روسیه و انگلستان مستتر بود، با سیاست آلمان در ایران، از یک‌دیگر جدایی‌ناپذیرند. بنابراین «سیاست شرقی آلمان» یا «سیاست آلمان در ایران»، هرگاه صرفاً از نقطه نظر محدود مناسبات و ارتباط بین یک قدرت معظم اروپایی، و یک دولت کوچک آسیایی در عصر امپریالیسم (و یا امپریالیسم

نویسنه)، مطالعه شود، چندان مفهوم نخواهد شد؛ مگر آن‌که این موضوع به عنوان قسمتی از سیر یک جریان تاریخی (صرف‌نظر از قدرت و عظمت طرفین آن جریان)، که برای هر دو طرف اهمیت سرنوشت‌سازی داشت، بررسی گردد. به همین دلیل، با در نظر گرفتن قلت منابع ایرانی، در این اثر سعی شده سیاست ایران را نیز در محدوده‌ای از شرایط و هدف‌یابی‌های آن کشور ارزیابی کنیم، و آن‌ها را به موازات بررسی فعالیت آلمان در ایران مطالعه نماییم.

هدف از نگارش این اثر نه پربها کردن، و نه محکوم کردن چیزی است، بلکه کوششی است در جهت شناخت عینی مسایل ذکر شده. غرض از «عینیت» نیز تنها باز کردن یک مسئله خشک علمی و بدون نتیجه نیست، بلکه کوشش ما در این کتاب بیش‌تر مصروف قضاوت و ارزش‌یابی اهداف، وسایل دست‌یابی به آن هدف‌ها، و تحلیلی از نتایج آن کوشش‌ها گردیده است و هرگاه خواننده پس از مطالعه این اثر متوجه گردد که نویسنده در ارزش‌گذاری‌ها و قضاوت‌های خود محتاط بوده است، باید توجه داشته باشد که این احتیاط ناشی از کمی منابع و اسناد بوده، و وظیفه خواننده است که پس از اتمام کتاب، کارنامه بازی‌گران را ارزیابی کند.

در این‌جا نویسنده لازم می‌داند از استادان خود آقایان پروفیسور دکتر ادموند تسشیلین^۱ و پروفیسور دکتر ولفگانگ لنتس^۲ نه فقط به خاطر تشویق آنان به تدوین این اثر، بلکه به سبب حمایت‌ها و راه‌نمایی‌هایشان تشکر کند. هم‌چنین بر خود واجب می‌داند به ناشر این مجموعه کتاب‌ها، آقای پروفیسور دکتر هربرت کروگر^۳ که از جنبه حقوق بین‌الملل راه‌نمایی‌های لازم را کردند و چاپ و انتشار این کتاب را ممکن ساختند، تشکرات خود را تقدیم دارد. در تألیف این کتاب از منابعی استفاده شده که بسیار با ارزش‌اند و تنها برای

1. Edmond Zechlin
3. Herbert Krueger

2. Wolfgang Lenz

جنبه‌های عینی است و همین‌طور پایان‌نامه دکترای فرمانفرمایان از دانشگاه جرج تاون - واشنگتن که در بخش ۴۹ صفحه‌ای «ایران در اثنای جنگ اول»، تنها به منابع غیرقابل اعتماد متکی است و منبع اصلی آن زندگی‌نامه افسانه‌گونه واسموس نوشته کریستوفر سایکس^۱ می‌باشد، بدون آن‌که نویسنده آن (فرمانفرمایان) از آثار کسانی چون میکوش، هتیک، نیدرمایر، بلوشر و یالین استفاده کرده باشد.

درباره منابع دیگر فارسی در این جا باید از «تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران» اثر ملک الشعراء بهار نام برد که بخش مهمی از آن صرف توصیف وقایع جنگ، بخصوص بحران نوامبر ۱۹۱۵ تهران و مهاجرت ملیون ایرانی، شده است. ولی با وجود شاهد ماجرا بودن نویسنده، و نیز ارتباط وی با حوادث، بهار تنها به ظواهر امر توجه کرده است. تحلیل حوادث جنگ را اصغرخان شریف در کتاب ۲ جلدی «خون‌بهای ایران» (که نویسنده فقط توانست از جلد دوم آن استفاده کند)، به عمل آورده است. وقایع فارس و تنگستان را نیز رکن‌زاده آدمیت در کتاب‌هایش شرح داده. ولی به‌طور کلی مشخصه این دو کتاب آخر، آمیخته بودن مطالب حقیقی و افسانه‌ای در آن می‌باشد، و با وجودی که اسناد بسیاری در این دو کتاب نظیر نامه‌ها، مقاله‌ها، روزنامه‌ها و غیره به خواننده ارائه شده، اما به بررسی تاریخی چندان کمی نمی‌کند، زیرا جدا کردن اسناد درست از نادرست در این آثار بسیار مشکل و یا غیرممکن است. ولی با وجود این کتاب اصغرخان شریف قابل اعتمادتر است، چون در آن تا حدودی امکان تفکیک مطالب حقیقی از مطالب افسانه‌ای وجود دارد.^۲

1. Georgetown-Washington

۱. Christopher Sykes این شخص را نباید با سر مارک سایکس که قرارداد معروف سایکس-پیکو را امضاء کرد، اشتباه گرفت.

۲. در این جا نویسنده درباره لغات فارسی، ترکی و روسی، و مقایسه آن‌ها با الفبای زبان آلمانی،

حکایت می‌کنند. آثار اردمان^۱ و لورز^۲ نیز بیش‌تر به شرح عملیات ماجراجویانه پرداخته‌اند.

اگر قضیه را از بُعد سیاسی بنگریم، کتاب‌های نادولنی و گلاش^۳ از اهمیت بسیار برخوردارند و اثر بلوشر نیز (که دوستی و موذت نویسنده با نادولنی در قضاوت‌های او در این کتاب اثر می‌گذارد)، دارای تنوع بیش‌تر است و عینیت قضا یا مورد توجه نویسنده قرار دارد. اثر لیتن نیز از جنبه مواد تاریخی و آورده شدن منتخباتی از دفتر خاطرات نویسنده قابل استفاده است. اثر میکوش^۴ به منزله مرز میان منابع دست اول و منابع دست دوم است که در آن نویسنده نوشته‌های واسموس را دقیقاً بررسی کرده، ولی توجه نویسنده بیش‌تر به ذکر حوادث کم‌اهمیت معطوف است و انتشار آن در سال ۱۹۳۷ مجادلات سیاسی بسیاری برپا کرد.

کوتاه سخن آن‌که، منابع دست دوم، از جنبه عینیت، فقیرند، در بررسی کل قضایا و هم‌چنین در مورد مسایل فرعی قابل اعتماد نیستند و تنها مولمان^۵ در اثر خود، آن‌جا که به ایران مربوط می‌شود، با دست‌رسی نویسنده به بایگانی دولتی رایش آلمان، در بخش مربوط به روابط نظامی آلمان و عثمانی، تصویر قابل اعتمادی از نقطه نظرهای نظامی آلمان در عملیات مربوط به ایران ارائه می‌دهد.

کوشش گ. دوکرک^۶ در جهت نخستین بررسی سیاست آلمان در ایران در اثنای جنگ اول، که در ۱۹۲۳ منتشر گردید، حکایت از کینه و نفرت نویسنده از حوادث جنگ دارد و چیزی بیش‌تر از یک هجونامه به شمار نمی‌آید و همین ارزش را می‌توان برای اثر سرپرسی سایکس^۷ قایل شد؛ اثری که به سبب حضور نویسنده در متن وقایع، منبع مهمی به شمار می‌رود، ولی فاقد

1. Erdmann

2. Luehrs

3. Gleich

4. Mikusch

5. Muelmann

6. G. Ducrocq

7. Sir P.M.Sykes

اسامی مکان‌ها در این کتاب به همان صورتی که در زمان وقوع حوادث خوانده می‌شدند، آورده شده و هم‌چنین از استعمال نام ایران [در متن اصلی کتاب] که در زمان رضاشاه پهلوی عنوان رسمی آن کشور گردید، خودداری کرده‌ایم، زیرا که در منابع اروپایی، نام این کشور به همان صورت قدیمی یعنی Persien آورده شده است.



دیباچه



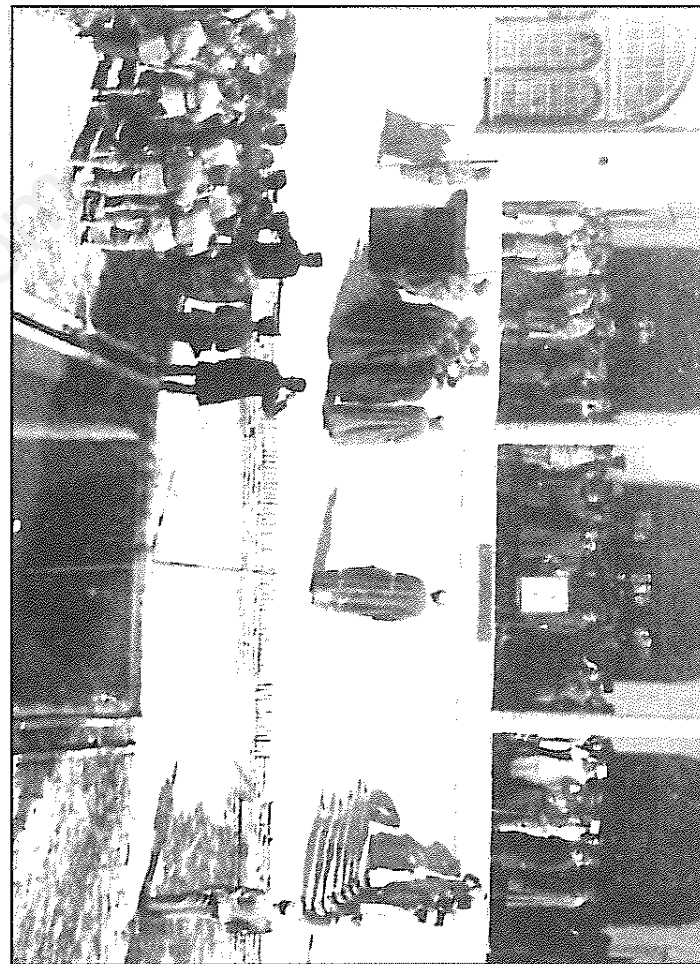
→ توضیحاتی می‌دهد که چون فایده‌چندانی برای خواننده فارسی‌زبان ندارد، از ترجمه آن صرف‌نظر گردید. م.

«اینک زمان آن فرارسیده که پرده از رخسار سیاست انگلیس برداشته شود و نقاب صلح‌طلبی او، که با هاله‌ای از مسیحیت پوشانده شده، برداشته گردد، و به عموم نشان داده شود که صلح‌طلبی انگلستان جز ظاهرسازی چیز دیگری نیست. کنسول‌ها و دیگر مأموران ما در جهان اسلام باید ترتیب یک قیام همگانی علیه این ملت منفور، بی‌وجدان، کذاب و حقیر را بدهند. زیرا هرگاه قرار باشد که ما خون خود را بر زمین بریزیم، انگلستان نیز باید هند را از دست بدهد.»

یادداشت ویلهلم دوم در حاشیه تلگراف سفیر آلمان در پترزبورگ،
۳۰ ژوئیه ۱۹۱۴ (۱)

در آخرین روزهای قبل از شروع جنگ اول، گذشته از خطر درگیر شدن آلمان در یک جنگ دوجبهه‌ای، تصور این‌که این کشور در نبرد علیه امپراتوری بریتانیا نیز باید شرکت جوید، توجه زعمای نظامی و سیاسی آلمان را معطوف منطقه‌ای کرد که از مدّت‌ها پیش، روسیه و انگلستان بر سر تصاحب آن با یک‌دیگر مناقشه داشتند و ساکنان آن می‌توانستند در حکم متحدان باارزشی برای هریک از طرفین درگیر درآیند؛ این منطقه «جهان اسلام و هند» بود.

از این جا است که طرح مشترک آلمان و عثمانی، که هدف آن به راه انداختن انقلاب در هند و برپا نمودن شورش در جهان اسلام، به وسیله اعلان



نظام السلطنه ملتی (کنز عمکس احمدشاه، دور احمدشاه، ۱۳۳۳ هـ. ق. / ۱۹۱۵ م. کرمانشاه).

جهاد بود، پا به عرصه گذاشت، تا به این ترتیب ضربه‌ای به نقطه حساس انگلستان وارد گردد. سیاست شرقی آلمان، بخصوص سیاست آن کشور در ایران، با این طرح بستگی تام داشت.

به خطر انداختن منافع انگلستان در هند، فکر تازه‌ای نبود و متجاوز از یک صد سال قبل از آن نیز برای تحقق چنین هدفی، ناپلئون به مصر لشکر کشید و پس از ناکامی آن عملیات بود که درصدد برآمد روسیه را برای رسیدن به این هدف با خود شریک کند.

با این‌که قتل پل اول، تزار روسیه، در سال ۱۸۰۱، باعث شد فکر اتحاد فرانسه و روسیه، که طبق شرایط آن زمان چندان قابل اجراء نبود، در همان مراحل اولیه، به شکست منتهی شود، ولی با وجود این از آن زمان به بعد، دستیابی به هند جزء اهداف بلندمدت روسیه قرار گرفت و اجرای آن، به موازات پیاده کردن اهداف مندرج در وصیت‌نامه پتر کبیر، در مورد ایران و استانبول، موبه‌مو انجام شد.

در طول قرن نوزدهم، روس‌ها به تدریج به سمت ایران، افغانستان و تبت سرازیر گردیدند و با ایجاد راه‌های ارتباطی استراتژیکی، موقعیت بریتانیا را در هند تهدید کردند. انگلیس جهت خنثی کردن نقشه روس‌ها به کوشش‌هایی، مین جمله دخالت در ایران، افغانستان و تبت دست زد که منجر به برخورد و ایجاد تضاد با روسیه تزاری گردید. در نتیجه اوضاع سیاسی این مناطق، در طول قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، تحت تأثیر تضاد سیاسی دو رقیب سرسخت قرار داشت.

نگرانی‌های انگلستان در مورد هند، با توجه به اهمیت این منطقه در کل امپراتوری بریتانیا، از این نکته قابل درک است که در سال ۱۸۹۰ لرد کرزن (نایب‌السلطنه بعدی هند)، صریحاً نوشت که امپراتوری بریتانیا، بدون وجود هند، قابل دوام نخواهد بود، زیرا در اختیار داشتن هند به منزله نماد تسلط بر نیم‌کره شرقی است.^(۲)

عامل دیگری که بر تضادهای روسیه و انگلستان (که دامنه آن به استانبول

و بغازها هم گسترش یافت) می‌افزود، سیاست شرقی آلمان بود که قبل از آغاز قرن بیستم ظهور کرده بود و طرح خط آهن بغداد علامت مشخصه آن به‌شمار می‌آمد.

به نظر رهبران آلمان و شخص قیصر، آلمان می‌توانست هنگام نبرد با روسیه و انگلستان روی حمایت ملل مسلمان حساب کند و گواه این نظر همانا نطق مشهور قیصر در دمشق در ۱۸۹۸ بود که ویلهلم دوم ۳۰۰ میلیون مسلمان جهان را مخاطب قرار داد و آنان را از دوستی آلمان مطمئن ساخت. نتیجه این سخنان پیدایش عکس‌العملی منفی در فرانسه و انگلیس بود که پیوسته انتظار داشتند آلمان با پیش گرفتن یک سیاست متغیر و دوپهلوی در مشرق زمین به دنبال منافع خود باشد. ولی به هر حال آلمان از این زمان به بعد در سیاست شرقی خود اجباراً وارد مرحله‌ای گردید که در آن ابتدا روسیه و سپس انگلستان (به سبب فشار افکار عمومی مردم این کشور)، علناً با سیاست شرقی و وجه نمادین آن یعنی طرح راه آهن بغداد به مخالفت برخاستند.

جنگ روسیه و ژاپن فرصتی مناسب برای عکس‌العمل آلمان فراهم آورد، زیرا عده‌ای از درباریان و شاه‌زادگان روسی خواهان آن بودند که روسیه باید با انگلستان که از سوئی متحد ژاپن بود، و از سوئی برپاکننده اصلی آن جنگ به شمار می‌رفت، تسویه حساب کند و دامنه جنگ را به هند نیز گسترش دهد. به دنبال این فکر، دولت آلمان - که در طول جنگ روس و ژاپن رویه بی‌طرفی متمایل به روسیه را پیش گرفته بود - بی‌کار نشست و در اوت ۱۹۰۴ ویلهلم دوم، تزار روس را که به حمایت آلمان امید داشت، به انجام یک نمایش نظامی در مرزهای ایران و افغانستان تشویق کرد.

«نمایش نظامی» در این مرزها، از سوی ویلهلم، از این جهت مطرح شد که طبق نوشته قیصر، هرگاه نیروهای روسی، به سبب درگیر بودن با قوای ژاپن، برای انجام یک عملیات نظامی کامل در آن مرزها، کافی نباشند، تنها دست زدن به یک نمایش نظامی در ایران (که فاقد ارتش بود)، و نیز وارد آوردن

فشار به سمت مرزهای هند از خاک ایران، اثر عمیقی در «جینگوهای»^۳ کله شق لندن خواهد گذاشت، زیرا که ورود روس‌ها به هند، از طریق ایران، چیزی است که انگلیسی‌ها از آن در هراس بودند و مرزهای هند و افغانستان تنها نقاطی در کره زمین هستند که در آن نیروی دریایی انگلیس فاقد کارایی است و توپ‌خانه‌های آنان فاقد قدرت مقابله در برابر متجاوزین می‌باشند؛ «از دست رفتن هند ضربه مرگ‌باری برای انگلستان خواهد بود».^(۳)

می‌دانیم که آن طرح هیچ‌گاه به مرحله عمل درنیامد، شاید به این سبب که روس‌ها به همان نتیجه‌ای رسیدند که ستاد کل ارتش آلمان قبلاً، در نتیجه محاسبات خود، به آن دست یافته بود، زیرا ستاد کل که از ابتدا به این طرح نظر بدبینانه داشت، طبق درخواست قیصر، در ماه‌های نوامبر - دسامبر ۱۹۰۴ گزارشی تهیه کرده و در آن خاطر نشان ساخته بود که حرکت قوای روسی به سمت هند، از نظر زمانی، به قدری طول خواهد کشید که انگلستان فرصت کافی برای بسیج نیروها داشته باشد. علاوه بر آن در این گزارش، راجع به حفظ کارایی نظامی قشون روسیه، تا رسیدن به مرزهای هند، اظهار تردید شده بود.

تحت تأثیر این گزارش بود که ویلهلم دوم نظر ستاد کل ارتش را پذیرفت و به این نتیجه رسید که «اعمال فشارهای موهوم این‌چنانی برای به زانو درآوردن انگلستان از لحاظ واقعیات سیاسی مناسب نیست».^(۴)

خودکامگی ویلهلم در محدود ساختن قرارداد بجزورکوئه^۱ (قرارداد تدافعی روسیه و آلمان، منعقد در ۱۹۰۴)، منجر به بروز اختلاف نظر میان قیصر و صدراعظم بولو^۲ گردید، زیرا که برخلاف نظر ویلهلم، صدراعظم هنوز به اجرای طرح اتحاد با روسیه، و حمله به هند، اعتقاد داشت و به نظر وی نگرانی محافل انگلیسی از امنیت هند، دلیلی بود بر این که هجوم روسیه

۳. Jingo. به معنای جنگ‌طلبی.

1. Bjoerkoe

2. Bülow

به هند نمی‌تواند به کلی بی‌نتیجه باشد.

درحالی که ویلهلم دوم بی‌هوده تلاش می‌کرد با کمک قرارداد بجزورکوئه روابط روسیه و آلمان را، که پس از سال ۱۸۹۰ به تدریج رو به سردی می‌رفت، استحکام بیش‌تری ببخشد و از انزوای سیاسی آلمان جلوگیری کند، انگلستان و روسیه با وجود تمام مناقشات و تضادهای سیاسی، تدریجاً به یک‌دیگر نزدیک می‌شدند، تا آن‌که در ۱۹۰۷ سازشی میان آنان در مورد ایران، افغانستان و تبت دست داد، که اثرات بس عمیقی در مناسبات سیاسی اروپا برجای گذاشت. به این ترتیب نه تنها روسیه از صف متحدان احتمالی آلمان خارج شد، بلکه با انگلستان و فرانسه، جبهه واحدی تشکیل داد، و این چیزی بود که آلمانی‌ها اهمیت واقعی آن را زیاد درک نکردند. آن‌ها نزدیکی دو رقیب دیرین را غیرطبیعی می‌پنداشتند. ولی با وجود این آلمان سعی داشت که با رقابت اقتصادی خود در ایران، کاری نکند که روسیه و انگلستان علیه او بیش‌تر با یک‌دیگر هم‌کاری کنند.

آلمان از مدت‌ها پیش در اقتصاد ایران موقعیت چشم‌گیری یافته بود.^(۵) با این‌که از سال ۱۸۷۳ یک قرارداد تجاری میان ایران و آلمان وجود داشت، ولی در آغاز قرن بیستم، تجارت آلمان با ایران، در مقایسه با تجارت این کشور با دو همسایه مقتدرش، در سطح پایین‌تری بود. منتهی مناسبات تجاری، کم‌تر با اغراض سیاسی توأم بود، و به هر حال پس از پیاده شدن سیاست بولو مبنی بر ایجاد خط آهن بغداد، ایران هم در کوشش‌های اقتصادی آلمان، مقامی احراز کرد. در ۱۹۰۶ پس از تأسیس کمپانی خط هامبورگ - امریکا^۱ که یک خط کشتی‌رانی منظم در خلیج فارس بود، میزان تجارت آلمان با ایران در عرض چند سال افزایش یافت، و پس از روسیه و انگلستان و عثمانی در درجه چهارم اهمیت قرار گرفت.

ایران نیز به افزایش فعالیت‌های مالی و اقتصادی آلمان روی خوش نشان

1. Hamburg - Amerika Line

می داد، زیرا به گمان ایرانیان هرگاه آلمان در کشور آن‌ها صاحب منافع می گردید، می توانستند هنگام اشغال کشور توسط دو همسایه معظم خود، و نیز هنگام اقدام علیه «حاکمیت شاه»، روی حمایت آلمانی‌ها حساب کنند.^(۶) ولی محافل سیاسی آلمان بر آن بودند که از هر اقدامی که منجر به افزایش نفوذ سیاسی آلمان در ایران شود، اجتناب کنند، علاوه بر این، بنابه اعتقاد این محافل، نفوذ اقتصادی آلمان در ایران نیز نباید به منافع اقتصادی روسیه و انگلیس که ایران را ملک طلق خود می انگاشتند، لطمه‌ای وارد می آورد. زیرا به تشخیص آن‌ها، کوشش‌های ایران و آلمان برای تأسیس بانک آلمان در ایران، و اعطای قرضه آلمان به ایران، روسیه و انگلستان را در ایران بیش‌تر به یک‌دیگر نزدیک کرده بود.^(۷)

انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ که بر فعالیت اقتصادی آلمان اثری نداشت، سبب شد که آلمانی‌ها از کوشش در جهت بسط نفوذ سیاسی در ایران خودداری کنند و در نتیجه نتوانستند از ضدیت ایرانیان با روسیه و انگلیس به نفع خود بهره‌برداری کنند؛ و این چیزی بود که مایه تأسف ایرانیان شد. آلمانی‌ها لازم می دیدند روابط با روسیه را بهبود بخشند و خود را از خطر احتمالی اتفاق قدرت‌های سه‌گانه کنار بکشند. روی این اصل بود که در ۱۹۱۰ نفوذ روسیه را در شمال ایران به رسمیت شناختند و در عوض روس‌ها متعهد شدند آلمان را از لحاظ اقتصادی، به عنوان یک شریک کامل به حساب آورند. علاوه بر آن، آلمانی‌ها قول دادند از کوشش برای اخذ امتیاز کشیدن راه آهن در شمال ایران خودداری کنند و روس‌ها نیز تعهد دادند برخلاف گذشته، با کشیده شدن خط آهن بغداد مخالفت نکنند. احداث خط آهنی که مقصد آن تهران بود و از لحاظ اقتصادی منافع آلمان را دربرداشت، به عهده روس‌ها گذاشته شد و قرار بر این گردید که اگر تا زمان معینی روس‌ها قدمی برای ساختن آن برندارند، آلمان به جای آنان، به کشیدن خط آهن، اقدام کند. کوتاه سخن آن‌که آلمان ادعاهای روسیه را در شمال ایران محترم شمرد و خود را به میدان رقابت با آنان نیفکند.

در مورد روابط آلمان و انگلستان در ایران باید گفت که این دو دولت معظم اروپایی، صرف‌نظر از رقابت‌های بازرگانی در ایران، تضاد چندانی با یک‌دیگر نداشتند. مشکل اساسی دو دولت بیش‌تر مربوط به عثمانی و چه‌گونگی تقسیم آن میان دول معظم بود. در ایران تنها موضوع امتداد خط آهن بغداد از بصره به سمت خلیج فارس بود که موجب اختلاف آن دو بود، زیرا انگلیسی‌ها با سرسختی هرچه تمام‌تر با انجام آن طرح مخالفت می کردند. ولی همان‌گونه که آلمان و روسیه در ۱۹۱۰ با هم کنار آمدند، احتمال سازش میان آلمان و انگلیس نیز وجود داشت، کم‌این‌که در طول سال‌های ۱۳-۱۹۱۲، مذاکرات مربوط به چه‌گونگی عقد قرارداد مستعمرات با انگلستان آغاز شد و سرانجام در ۱۵ ژوئن ۱۹۱۴ قراردادی در لندن به امضاء رسید، که طبق آن آلمان از امتداد خط آهن بغداد به سمت خلیج فارس صرف‌نظر کرد، و در مقابل تفاهم انگلیس و عثمانی را در تأسیس خط آهن بغداد کسب کرد و انگلستان نیز قول داد برخلاف سابق از کشیدن راهی که می‌توانست رقیب خط آهن بغداد باشد، نه فقط حمایت نکند، بلکه از لحاظ مالی نیز کمکی به ساختن چنان راهی ننماید.

نزدیکی آلمان و انگلیس در این جزئیات که صدراعظم آلمان بتمان هولوگ^۱ و سفیر این کشور در لندن به اشتراک منافع دو کشور در آسیای غربی و جنوب آفریقا امید فراوانی بسته بودند، سوءظن روس‌ها را برانگیخت. از این گذشته از ابتدای سال ۱۹۱۴، افزایش تشنجات سیاسی میان روسیه و انگلستان در ایران، ثابت کرد که سیاست آلمان در ایران که از ۱۹۰۷ به بعد کوشش داشت مانع تشکیل جبهه متحد دو دولت بر ضد آلمان گردد، موفقیت‌آمیز بوده است.

در مقابل سیاست محتاطانه آلمان، عده‌ای از روزنامه‌نگاران و خبرنگاران آلمانی و «شرق‌شناسان»، سروصدای زیادی به پا کردند و با علم کردن طرح

1. Bethmann - Hollweg

خط آهن بغداد، اصطلاحات «برلین - بغداد» یا «هامبورگ - بصره»، و «الب - فرات» را بر سر زبان‌ها انداختند و در عالم توهم، این مناطق را تا خلیج فارس، مستعمرات آلمان تصور کردند. این تبلیغات باعث شد تصویر وحشت‌ناکی از «هجوم آلمان به شرق» در اذهان عمومی محافل انگلیسی و فرانسوی ترسیم گردد. توهمی که تا امروز نیز بر ذهن تاریخ‌نویسان این کشورها سایه افکنده است.

تبلیغات روزنامه‌نگاران و خبرنگاران آلمانی، قیصر را تحت تأثیر قرار داد، به طوری که در شب قبل از شروع جنگ، به کنسول‌ها و سایر کارگزاران آلمان اخطار کرد ترتیب یک شورش همگانی را در کشورهای اسلامی بدهند. ناگفته نماند که حتی رئیس ستاد ارتش آلمان مولتکه^۱ و انورپاشا وزیر جنگ عثمانی، در این تصورات شریک و یلهلم بودند.

واقعیت این بود که اصولاً آلمان برای ایفای یک نقش سیاسی فعال در ایران آمادگی نداشت. در ۱۹۱۳ در وزارت خارجه آلمان همگی مطمئن بودند که هرگاه عثمانی با مشارکت آلمان تقسیم شود، آلمان مواجه با مشکلات لاینحلی خواهد شد و گذشته از آن اصلاً آلمان در موقعیتی نبود که بتواند هنگام جنگ به عملیات نظامی در کشورهای اسلامی دست زند، گو این‌که در ۱۹۱۳ هیئت لیمان فون ساندرز^۲ جهت عقد قرارداد همکاری در مورد تجهیزات نظامی اقداماتی کرد، ولی هنگام جنگ هنوز این اقدامات مثمر‌تر نگردیده بود. از این گذشته در آلمان افراد آشنا به مسایل سیاسی، نظامی و اقتصادی منطقه، وجود نداشتند. در آغاز جنگ رهبران نظامی نمی‌دانستند که قسمت اعظم خط آهن بغداد، عمدتاً از آناتولی نمی‌گذرد، و یا آن‌که این خط آهن به سبب وجود دو رشته کوه از یک‌دیگر جدا می‌شود. همین وضع در مورد ایران نیز صدق می‌کرد، زیرا درحالی که روسیه و انگلستان، ده‌ها سال در ایران تجاری اندوخته بودند، آلمانی‌ها آگاهی

1. Moltke

2. Liman Von Sanders

چندانی از مسایل ایران نداشتند و تنها به حمایت و دوستی ملت ایران امید بسته بودند و می‌پنداشتند بدون آشنایی با وضع ایران، و یا داشتن پای‌گاهی در آن کشور، خواهند توانست از آلمان عملیات نظامی را در ایران هدایت کنند.^(۸)



فصل یکم

ایران در آستانه جنگ جهانی اول، و ورود ترکیه عثمانی به جنگ

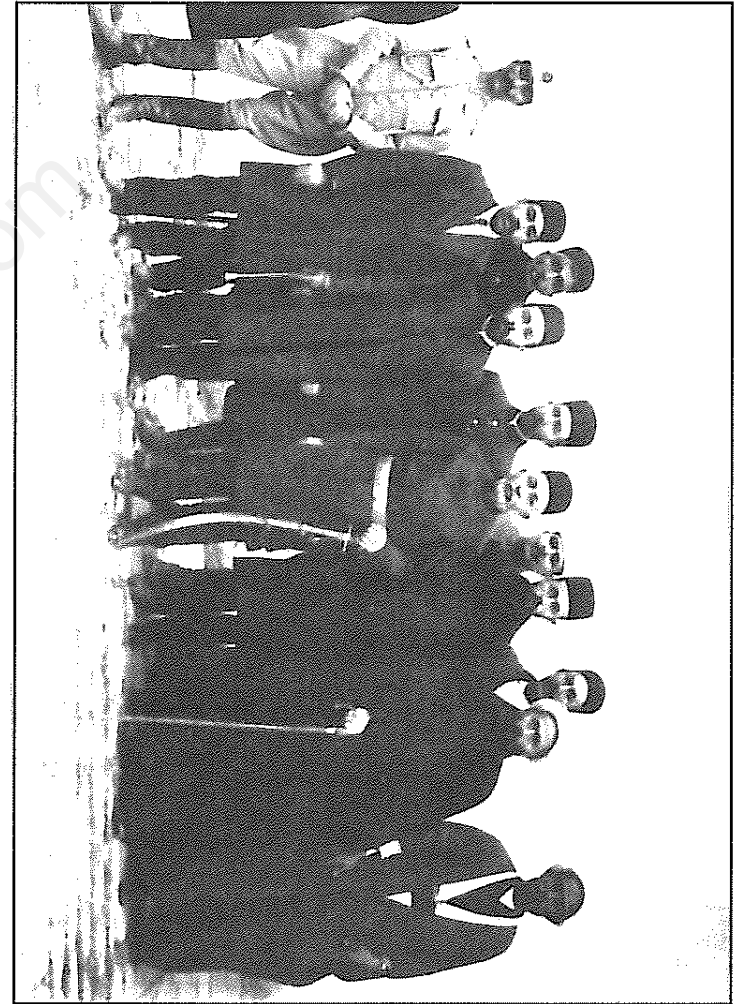


www.KetabFarsi.com

بخش یکم: اوضاع ایران در آغاز جنگ

وجود ایران در منطقه نفوذ دولت‌های بزرگ اروپایی که رقیب یک‌دیگر بودند از یک طرف، و کاهش نیروی سیاسی و نظامی این کشور از طرف دیگر، خط مشی سیاست خارجی دولت ایران را از یک صد سال پیش به این سوی تعیین می‌کرده است. در خلال سده نوزدهم میلادی، دو دولت روسیه و انگلیس، به علت توسعه امپراتوری‌های خود (از سوی هند)، از نظر جغرافیایی به یک‌دیگر نزدیک شدند و به مرزهای شمالی و جنوبی ایران رسیدند. دولت روسیه، قفقاز و ترکستان ایران را به خاک خود ضمیمه کرد و دولت انگلیس نیز برای نگاه داشتن هند، با تصرف بلوچستان، انعقاد موافقت‌نامه‌های گوناگون، و ایجاد پای‌گاه‌های فراوان، به خلیج فارس دست یافت. در نتیجه، ایران صحنه رقابت روسیه و انگلیس شد.

آخرین پادشاه نیرومند قاجار، ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ ه.ق / ۱۸۴۸ - ۱۸۹۶ م) گرچه در طول سلطنت خود توانست استقلال و حاکمیت کشور را ظاهراً نگاه دارد و به دگرگون کردن نظام قدیم کشوری دست زند، ولی واقعیت این بود که عواملی چون نظام نابسامان مالیاتی کشور، اجاره دادن گمرکات، زندگی پرتجمل درباری، سفرهای پرخرج شاه به اروپا، و بالأخره فساد که در ارکان کشور ریشه دوانیده بود، اضمحلال کشور را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. ایران که فاقد یک نیروی نظامی قدرتمند بود، در



از راست: نوزدهم (محمدعلی خان نظام‌مالی)، نوزدهم (امیرآقااسم خان صمد)، نوزدهم (محمدباقر خان نظام‌مالی)، نوزدهم (ابورملک زاده)، نوزدهم (نفرشتم) نظام‌السلطنه‌مالی.

پایان سده نوزدهم میلادی در موقعیتی قرار نداشت که بتواند به طور جدی در برابر فشار همسایگان نیرومند خود پای داری کند. در نتیجه می توان گفت فقط رقابت دو همسایه نیرومند، عامل بقای ایران بود. همسایگانی که به رغم دخالت های روزافزون در ایران، از بیم یکدیگر، به بقای ایران علاقه مند بودند و پیوسته فعالیت های یکدیگر را زیر نظر داشتند.

در دوره سلطنت مظفرالدین شاه (۱۳۱۳ - ۱۳۲۴ ه.ق / ۱۸۹۶ - ۱۹۰۷ م) جانشین ضعیف النفس ناصرالدین شاه، تحولاتی که پیش از آن، و از دوره ناصرالدین شاه، رخ نموده بود، به واقعیت پیوست. عامل بنیادی این تحولات، از هم گسیختگی اوضاع مالی کشور بود. دولت ایران برای سروسامان دادن به وضع مالی خود، ناگزیر در مقابل اعطای چند امتیاز به دولت های همسایه، وام هایی از ایشان گرفته بود. ایرانیان، اعطای این گونه امتیازات را، سقوط کشور و آسیب زدن به استقلال میهن به شمار آوردند. کار به جایی کشید که گرایش به ایجاد اصلاحات و تحولات اجتماعی روز به روز بالا گرفت و به دنبال آن، ایرانیان به حقوق خود پی بردند و علیه فرمانروایان مستبد قیام کردند. این تحولات بر اثر هرج و مرج اداری دوره مظفرالدین شاه به اوج رسید و سرانجام شاه ناگزیر شد انحلال نظام استبداد را بپذیرد و قانون مصوب مجلس شورای ملی یعنی تغییر نظام استبدادی به مشروطه سلطنتی را (۳۱ دسامبر ۱۹۰۶) امضا کند.^(۱)

پیروزی اصلاح طلبان و مشروطه خواهان هنوز کامل نشده بود، زیرا گروه هایی مانند مالکین بزرگ، به نظام استبدادی وفادار مانده بودند و از سوی دیگر، درباره نظام حکومتی ایده آل با سایر نیروهای ترقی خواه اختلاف داشتند. به موازات محافل محافظه کار، که به دولت روسیه تزاری امید بسته بودند و آن دولت را نگاهبان منافع خود می شمردند، مشروطه خواهان امیدوار بودند با برپایی حکومتی در ایران، مانند سلطنت مشروطه انگلیس، به انجام اصلاحات دل خواه در کشور بپردازند.

بنابراین، بسیار بدیهی بود که روس ها از جانشین جاه طلب مظفرالدین شاه،

یعنی محمد علی شاه (۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ ه.ق / ۱۹۰۶ - ۱۹۰۹ م) پشتی بانی کنند و از او که به هیچ عنوان نظام جدید را به رسمیت نمی شناخت، حمایت نمایند. در نتیجه، شاه جدید با تکیه بر بریگاد قزاق، که تحت فرماندهی افسران روسی قرار داشت، توانست در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ / ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ مجلس شورای ملی را تعطیل کند و قانون اساسی را به حال تعلیق درآورد. ولی این پیروزی دیری نپایید، زیرا شاه بر اثر نهضت سراسری ملیون ناگزیر شد سال بعد به روسیه پناهنده شود و از تاج و تخت چشم پوشد.

اما در این میان، به سبب افزایش رقابت میان آلمان و انگلیس، در عرصه سیاست بین المللی تغییراتی رخ داد و راه برای نزدیک شدن دو دولت روسیه و انگلیس به یکدیگر هموار گردید و هر دو طرف در پی برقراری تعادل در مناطق نفوذ خود برآمدند. قرارداد ۱۹۰۷ میلادی محصول گرایش هر دو طرف به برقراری همین تعادل و همکاری با یکدیگر بود. با وجودی که در قرارداد مزبور، که بدون اطلاع ایران منعقد گردید، تمامیت ارضی ایران از سوی دو دولت مذکور، به رسمیت شناخته شده بود، ولی این کشور عملاً به دو منطقه نفوذ انگلستان و روسیه تقسیم شد.^(۲)

ایران که به سبب جنگ های داخلی میان مشروطه خواهان و مستبدین بیش از پیش روی به انحطاط نهاده بود، یارای مقاومت در برابر فشار دو همسایه خود را نداشت و پیوسته در هراس بود مبادا رقابت روسیه و انگلیس که تا آن زمان به سود ایران جریان داشت، پایان یابد و رقابت به همکاری مبدل گردد و کشور را وجه المصالحه قرار دهند و استقلال آن را به کلی نابود کنند.

ایران بیش تر از انگلستان گله مند بود و احساسش این بود که همسایه جنوبی خیانت بزرگ تری به او کرده، چون محافل اصلاح طلب ایران بیش تر به انگلیس، که همواره به صورت غیر مستقیم به ایران توجه داشت، چشم امید دوخته بودند، اما اینک می دیدند همسایه جنوبی برای به دست آوردن برتری بیش تر در دیگر صحنه های سیاست جهانی، از موقعیت مناسب خود در ایران چشم پوشیده و با دشمن دیرینه و منفور ایران، یعنی روسیه تزاری،

